

درجه

فلسفه در تصمیم‌گیری و تفکر روزمره

شرمان تان / ترجمه: زینب فراهانی

■ فلسفه صرفا برای تصمیم‌گیری روزمره مهم نیست بلکه در زندگی ما نیز بسیار حیاتی و ضروری است. برخی گفته‌اند فلسفه فقط یک نظر است. نظری که بر تجربیات قبلی آدمی و مجموعه‌ای از دانش اکتسابی استوار است. قبل از بدنبال آن بعدها گفته شد فلسفه ناتوان از اطلاق خود با حال و احتمالا با آینده است. اعتباری که فلسفه برای حال قابل است در تاریخ شناختی‌اش فهمیده می‌شود. بی‌توجهی به اهمیت ماهیت تاریخی فلسفه، ساده‌نگاری یعنی نهایت حماقت است زیرا هر عملی که راحلی ماهرانه برای شرایط فعلی خود محسوب می‌کنیم به شکل بسیار پیچیده‌ای در مجموع زمان و نیز تفکر کسانی است که قبل از ما بوده‌اند و رفت‌اند. رابطه‌ها و واحدهای اجتماعی، اقتصادی و دولتی ما دستاورد زمان هستند و بر پیشرفت غایی انسان دلالت می‌کنند. از قرار معلوم بسیاری از دانشگاهیان و متفکران بزرگ در سراسر تاریخ آن غایت نامبرده را به طور بسیار متفاوتی تعریف کرده‌اند. با وجود این چطور می‌توانیم احتمال کذب چنین تأثیرهایی را در زمان نشان بدهیم؟ تجربه گذشته ممکن است در محدوده‌هایی از شرایط تاریخی پیش بیاید اما دلیل بر این نیست که درس‌ها، ارزش‌ها و مسائل اخلاقی مورد بحث در آن شرایط برای حال یا آینده نامعتبر به حساب بیاید. هراچه امروز برای ما همچون واکنشی طبیعی به نظر می‌رسد همان چیزی است که در گذشته انجام شده و مقبولیت یافته است. علاوه بر اینکه به ما اطمینان و اعتماد برای عمل کردن به آن می‌دهد. نظر انداختن به گذشته به منظور پاسخ پیدا کردن برای حال و نیز عکس‌العمل قابل اعتماد در برابر حال، واکنشی به وضوح انسانی در زمان حال است. به این تاریخ‌شناسی، امری منفی برای فلسفه تلقی می‌شود؟ مسلما خیر. فلسفه در تاریخمند بودنش نقطه‌قوت خویش را به عنوان رشت‌های می‌یابد که درصدد دستیابی به باورهای درست در ارتباط با حال و آینده است. علاوه براینکه در همان تاریخمندی مسجل شده که فلسفه در ارتباط بیشتری با تفکر و تصمیم‌گیری هرروزه ماست. بیان این مطلب غیرعلاقه می‌نماید که در زندگی صرفا به واسطه تجربه شخصی می‌توانیم مهارت درستی کسب کنیم. تجربه شخصی در شرایط آزمونی با استفاده از استدلال فلسفی توجیه پیدا می‌کند و معنی بسندگی را می‌رساند. آن استدلال با این پرسش بهتر فهمیده می‌شود: چرا این اتفاق برای من افتاده است؟ رسیدن به چنین پاسخی در وهله اول فلسفه نیست. علاوه بر اینکه در مقابل آدم می‌گذارد. این دلیل‌ها از منبع‌هایی می‌آید و منبع این دلیل‌ها طیفی از نظریه‌های کارشناسان تا نظرها‌ی دوستان را شامل می‌شود، ولی همین گذر از منابع، به طور نسبی مناظره و مشاجره عقلانی و درونی را تأیید می‌کند. بدیهی است که این فرآیند به لحاظ ماهیت، فلسفی محسوب می‌شود، علاوه بر اینکه استدلال و تفکر فلسفی به همراه تجربیات شخصی به زندگی شکلی معنامحواله می‌دهد؛ به طوری که آدمی را به راحتی قادر به ادامه حیات می‌کند و او را توانمند می‌سازد که دلیل‌هایی بیلبد برای موقعیتی که در آن به می‌رسد در نتیجه ارج نهان به این رشته تنها با درک پیوند حیاتی میان فلسفه و زندگی مسیر است. فلسفه منسوخ نگشته البته درست که قدیمی و سابقه‌دار است اما گزاه‌ها و حقایقی جهانی را برمی‌گیرد. فلسفه نظام فکری‌کردن است، نظامی که افراد، جامعه‌ها و ملت‌ها را تعین می‌بخشد و نیز به زندگی‌مان جهت می‌دهد مبنی براینکه آیا از آن بیزار باشیم یا دوستش بداریم؟

منبع: فلسفه برای زندگی روزمره

خبر

برگزاری همایش «معنا، متافیزیک و اخلاق مرگ»

■ همایش «معنا، متافیزیک و اخلاقی مرگ» ششم و هفتم جولای ۲۰۱۱ (۱۵ و ۱۶ تیر ۱۳۹۰) در دانشگاه نیوکاسل انگلستان برگزار می‌شود. به گزارش مهر، بن برادلی (دانشگاه سیراکیوز آمریکا) با موضوع «آیا مرگ برای گاو بد است؟» و ماری میدگلی (دانشگاه نیوکاسل انگلستان) با موضوع «در باب هستی حیوانی» از سخنرانان اصلی همایش «معنا، متافیزیک و اخلاق مرگ» خواهند بود. همچنین تیموآراکسین (دانشگاه هلسنیک)، ویلیام بیرد (دانشگاه یالتی جورجیا)، کنی برنت (دانشگاه ویلفرد لاریه)، استفان بلاتی (دانشگاه ممفیس)، بن کورتیس (دانشگاه ناتینگهام)، جان گارتوف (دانشگاه نورث‌وسترن) و جفری اسکیر (دانشگاه دورهام) از دیگر سخنرانان این همایش خواهند بود.

چاپ سوم «هستی و چیستی در مکتب صدرایی»

■ چاپ سوم کتاب «هستی و چیستی در مکتب صدرایی» تألیف غلامرضا فیاضی با تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان‌شیداز سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شد. به گزارش مهر، این کتاب به تدقیق و تأمل در باب چنین پرسش‌هایی اختصاص دارد و مشتمل بر بخش‌هایی چون تفاسیر اصالت وجود، فرق‌های تفاسیر مختلف اصالت وجود، ادله موافقان اصالت وجود، ادله مخالفان اصالت وجود و فروغ اصالت وجود است. چاپ سوم کتاب «هستی و چیستی در مکتب صدرایی» تأملی نو در اصالت وجود و اعتبارات ماهیت و تفسیر و ادله و نتایج آن» تألیف غلامرضا فیاضی، با تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان‌شید، در ۳۴۰ صفحه از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده است.

اعراب و اسراییل در گفت‌وگو با مجید مددی–بخش اول

وصله ناجور

گروه اندیشه: این گفت‌وگو که پیش از خیزش بزرگ و تأثیرگذار ملت‌های عرب در خاورمیانه و در اس آن، کشور آفریقایی مصر، انجام شده: از آنجا که در یک بررسی تاریخی و با دلایل علمی انکارناپذیر، کشور اسراییل را «وصله ناجور» و «وجودیتی بیگانه» در منطقه خاورمیانه نشان داده که رسالتش تنها و تنها حفظ منافع جهان‌خواران غرب و سرکوب حرکت‌های طلبانه و آزادی‌خواهانه مردم این منطقه است؛ و اکنون این منافع با تغییر حاکمیت‌های خودکامه مدم اسراییل و مجیزگوی غرب به خطر افتاده است: باید با زرف‌نگری بیشتری خوانده شود و مورد توجه قرار گیرد. دولت حسنی مبارک که طبق اعلام رسمی مقامات آمریکایی، به مدت ۳۰ سال، «سالانه یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار کمک‌های بلاعوض» دریافت کرده که همچون «نوکر زنجیری امپریالیسم» در منطقه خدمت کند، اکنون در حال زوال و فروافکنده شدن به زواله‌دان تاریخ است و به همین شکل دیگر حاکمیت‌های خودکامه، ضدبشری و دشمن آزادی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه که تردیدی نیست ضربه مهلکی بر پیگر امپریالیسم وارد خواهد کرد، بی‌گفت‌وگو، حوادث روی داده و درحال وقوع در این بخش از جهان، آینده کشور اسراییل و صهیونیسم قدرت‌طلب و فاشیست را به گونه دیگری رقم خواهد زد و مردم اسیر آن کشور را که با ترغد و وعده و وعیدهای فریب‌کارانه از اقصا نقاط جهان در آنجا گرد آورده و به همین دلیل نیز به شدت آسیب‌پذیرش کرده‌است:رها خواهد کرد و مبارزه ملت‌ها را برای پیروزی نهایی، تشدید، گفت‌وگو با دکتر مجید مددی مترجم و استاد فلسفه دانشگاه پیش‌روی شماست.

گزیند، مورد ستم و رفتار شقاوت‌آمیز قرار داشتند؛ علت آن نیز به عقیده برخی از جمله هگلی‌های جوان مانند برنوو باوئر، مارکس و بسیاری دیگر خصلت و ویژگی اخلاقی و رفتاری خود آنان و تعلقات شدید و افراطی‌شان به مذهب بوده است، برای مثال باوئر در مساله آزادی سیاسی برای یهودیان در پروس می‌گوید: «یهودیان تنها با راهی‌ی خود از قید تعلق به مذهب خاصی می‌توانند به آزادی سیاسی دست یابند.» زیرا آزادی سیاسی نیازمند وجود دولتی سکولار است که به نظر او جایی برای هویتی اجتماعی که مذهب باشد، باقی نمی‌گذارد. به گفته باوئر چنین نیازهای مذهبی با ایده «حقوق انسانی» ناسازگار است البته مارکس در نقد دیدگاه باوئر این فرض را نادرست می‌داند که در جامعه سکولار، مذهب هیچ نقشی در زندگی اجتماعی ندارد و به این منظور جامعه آمریکا را مثال می‌زند که گرچه در آنجا برخلاف پروس مذهب دولتی وجود ندارد، اما از آنجا که دولت سکولار در ضدیت با مذهب نیست بلکه متضمن و مستلزم آن است و آن را بدیهی می‌گیرد؛ قیدیهای مذهبی در اشکال گوناگونش وجود دارد. زیرا با برداشتن و اذاله شرایط اختلاف خصومت‌آمیز را که هر روز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد، بافت و با شناخت علت به اصلاح و رفع معلول که همانا اختلاف و دشمنی میان یهودیان و فلسطینی‌هاست پرداخت، اینکه گفته شود چرا یهودیان در فلسطین سکنی گردیدند و چرا جنایت و فجایع تکان‌دهنده نسل‌کشی که در جای دیگری رخ داده، باید تیعات آن دانستگر مردم مظلوم این منطقه از جهان شود که در آن فجایع نقشی نداشته‌اند؛ گفت‌های به تنها غیرمنطقی که عوامانه‌است، در طول تاریخ، به شهادت اسناد و مدارک موجود چه بسیار قتل‌عام‌ها، جنایات و فجایع رعنانه‌گیزگی که نتیجه لشکر کشی‌های خودکامگان جهانگشای خونخوار بوده موجب جابه‌جایی‌ها و کوچ اقوام و مردم بیگناهی شده که با خفت از زادگاهشان رانده شدند و با پیدم‌های اسفناگیز رنج‌آور و غناب‌دهنده‌ای که به بهای هستی و زندگی مردم و ملت‌هایی تمام شده که در این جنایات و خون‌ریزی‌های دمدمنشانه دخالتی نداشتند. نمونه اسطوره‌ای آن، جابه‌جایی و بیرون بردن یهودیان از مصر و مورد تاریخی‌اش، سیاست بشر‌دوستانه و روش خرمدانده کروش در پناه‌دادن به یهودیان آواره و اسکان آنها در قلمرو پادشاهی هخامنشی است. بنابراین سکنی‌گزین مردمی بنا به ضرورت تاریخی در سرزمینی که دودمان است تا نقطه‌ضعفی خود به خود دلیلی بر اختلاف و دشمنی نیست؛ مگر دلایل دیگری وجود داشته باشد یا منافی اقتض‌ا کند که باید آن دلایل و منافع را شناخت.

■ **گفته می‌شود که تشکیل دولت اسراییل طی فرآیند فروش زمین توسط اعراب اتفاق افتاده است. آیا معاذهه یا توافق‌نامه‌ای بین اعراب فلسطینی و یهودیان وجود داشته است؟ لطفا درخصوص منشاء پیدایش دولت اسراییل و چگونگی شکل‌گیری این دولت توضیحاتی ارا به فرمایید.**
مسئله خرید و فروش زمین که عده‌ای مدعی‌اند موجب اسکان یهودی‌ها در سرزمین فلسطین شده ادعایی اساسا نادرست‌است و اگر واقعیت داشته باشد، می‌توان آن را امتیازی برای یهودیان عقابت‌اندیش و سودجو دانست تا نقطه‌ضعفی در آنها؛ زیرا در این دادوستد که با رضایت نیز انجام گرفته در واقع می‌توان اعراب را مقصر شمرد و قابل سرزنش که چرا زمین‌هاشان را در ازای نه‌ای گزاف‌تر پیشنهاد یهودیان به دشمنان بالقوه‌شان واگذار کردند و نیندیشیدند که عاقبت چه خواهد شد؟

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که معامله بین دو دشمن یا دو رقیب، یکی قری‌ترند و دیگری ناتوان صورت نپذیرفته؛ یهودی‌ها، چون اعراب، ساکنان آن سرزمین بودند و برادرار به گفته بسیاری از پژوهشگران یهودی سیاست‌پیشه که در آغاز در جنبش صهیونیستی نیز نقشی داشتند، چون موشه منوهین و دیگران که بعدا خواهم گفت مخالف تشکیل دولت اسراییل بودند، در کنار هم در صلح و صفا زندگی می‌کردند.

اما شکل‌گیری و پیدایش دولت اسراییل که مقوله دیگری است و بسیاری از مخالفان و دشمنان بالقوه آن، چه در خود فلسطین و چه در کشورهای عربی و چه بین دولتمردان، از واقعیت تاریخی آن بی‌خبرند. به گفته ماکسیم رودنسون، پژوهشگر برجسته یهودی در کتابی از او به نام عرب و اسراییلی «یهودیان برای کسب استقلال از رومیان در سال‌های ۷۰ و ۱۳۵ میلادی تا آن روز تاریخی در سال ۱۹۴۸ (روز اعلام رسمی تشکیل دولت اسراییل)، دو حکومت یهودی تشکیل دادند. حکومت نخستین در آغاز قرن ششم میلادی در یمن تشکیل شد که هسته اصلی و مرکزی آن را یهودیان اصیل تشکیل می‌دادند ولی حکومت به دست عربی‌های عربستان جنوبی بود که مذهب یهود را پذیرفته بودند. حکومت دیگر نیز، نه حکومت یهودیان اصیل، بلکه کسانی بود که بعدها مذهب یهود را پذیرفته بودند؛ این حکومت خزرها بود از ریشه‌های نژاد ترک و مغول که در ولگای سفلی سکونت داشتند. در مدت ۱۹ قرن از دو حکومت تنها نمونه‌هایی هستند که در آن مذهب یهود بر چیزی بالاتر از گروهی از جوامع قبلیت حکومت کرده و تبدیل به مذهب دولتی شده است.»

یهودی‌ها نزدیک به دو هزار سال نه وطنی مخصوص به خود داشتند و نه حتی در بی ایجاد چنین کشوری بودند. قومی بودند پرانکند در سراسر جهان و شهروندان هر کشوری که آنان را پذیرفته بود؛ با سازگاری و ناسازگاری حکومت‌ها و مردمی که آنها در میان‌شان بودند و زندگی می‌کردند. این حقیقت غیرقابل انکاری است که یهودیان پیوسته در طول تاریخ و در بیشتر نقاط جهان که در آن سکنی

اندیشه

آنهاست. اما متناقزا ویژگی و خصلت‌های رفتاری و اخلاقی مردمی که خود معلول عللی است که باید شناخته شود، نمی‌تواند توجیهی برای اذیت و آزار و رفتار دمدمنشانه با آنها باشد؛ به نحوی که خشونت عریان و قتل و نابودی به منظور براندازی نسلی موجب دربرداری و آوارگی آنها شود. مثال‌های تاریخی از این قبیل رفتار خشونت‌آمیز با یهودیان بسیار است. ایوانف در اثرش به نام «صهیونیسم» که نوشت‌های بسیار تند و انتقادآمیز و البته روشنگرانه علیه صهیونیسم است، اعتراف می‌کند که «سته دینکین پتورا و… در مدت فقط سه سال از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ اقدام به ۱۵۲۰ فقره قتل و غارت یهودیان کردند که طی آن هزاران یهودی آزار دیدند و کشته شدند.» در اروپای سرمایه‌داری که حقوق شهروندی شناخته شده و آزادی و کرامت انسانی تبلیغ می‌شد نیز یهودیان مورد آزار و شکنجه و نهب و غارت اموال قرار داشتند. آبرام لنون، اندیشمند و مبارز ضدصهیونیسم یهودی که در ۲۶سالگی توسط نازی‌های هیتلری کشته شد؛ در اثری که اکنون جزو آثار کلاسیک محسوب می‌شود، به نام «مساله یهود، یک تفسیر مارکسیستی می‌گوید: «.. در دوره‌ای که یهودی‌ها در اروپای غربی می‌تواند بی‌طرف بلند یا سازش کنند. گروه آن یهودی‌ها به بخش شرقی اروپا که هنوز سرمایه‌داری به آنجا نفوذ نکرده بود پناه بردند. در آغاز قرن ۱۹ اکثریت عظیمی از یهودی‌ها در بخش شرقی، به خصوص کشور لهستان که پادشاهی بود، اسکان یافتند.»

صرف‌نظر از دلایلی که برای نفرت از یهودیان در میان ملل مختلف بیان داشتید آیا می‌توان مدعی شد که آنان به لحاظ اقتصادی نیز نقش مخربی در جوامعی که می‌زیستند، داشتند یا این ادعایی بوج و بی‌پایه است و صرفا توجیهی است برای بدرفتاری با آنها؟

با نگاهی به آمار زیر می‌توان با دقت بیشتری به این پرسش پاسخ داد. این آمار از انتشار شده توسط دولت روسیه در ۱۸۸۱ از یهودیان ساکن این کشور و موقعیت شغلی آنها:
اوکراین ۸۶/۵ درصد بازار کار ۱۲/۱ درصد پیشه‌ور ۱/۴ درصد کشاورز
لنونی و روسیه سفید ۸۶/۶ درصد بازار کار ۱۰/۸ درصد پیشه‌ور ۲/۶ درصد کشاورز
این آمار به خوبی نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق یهودی‌ها در این کشور – چهسا در بسیاری از دیگر نقاط جهان – در کار تجارت، داد و ستد و مشاغل غیرتولیدی بوده‌اند و این به معنای دراختیارداشتن نوع‌قدی است که کمتر در معرض خطر ضرر و زیان و رکود قرار می‌گیرد. آبرام لنون با استفاده از این آمار به این نتیجه می‌رسد که: «وقتی در غرب جلوی فعالیت بازارگانی یهودیان گرفته شد، ثروتمندان یهودی به به‌راخواری فعالیتی بی‌خطر و مطمئن تر بود، روی‌آوردند»

بدین ترتیب معلوم می‌شود که دست‌کم در مقطعی، اگر نگوییم هواره از تاریخ کشورهایی که فعالیت اسکان یهودیان بوده است، محال اقتصادی آنان نه سازنده و رونق‌بخش، بلکه مخرب بوده است و این موضوع به قول لنون، از دید مردم این کشورها دور نبوده است. او می‌گوید: «.. تکامل پرشتاب سرمایه‌داری در روسیه پس از فرم ۱۸۶۳، وضعیت یهودی‌ها را در شهرهای کوچک مترازل و غیرقابل دفاع کرد. در غرب که طبقات متوسط نیز فشار تمرکز سرمایه‌داری قرار گرفته و رو به نابودی می‌رفتند و یهودی‌ها را رقای خود می‌دانستند، ضد آنها به‌پا خواستند.»

و به دنبال این جریان و در این هنگام بود که به گفته لنون «دوستداران و عاشقان صهیون» دعوت به بازگشت به فلسطین به عنوان «بگانه، راه‌حل ممکن» مساله یهود را اعلام کردند. تئودور هرتل با مشاهده تظاهرات ضدیهود در پاریس که در نتیجه موضوع دریفوس برانگیخته شده بود؛ خیلی زود دست به کار نوشتن کتابی شد به نام دولت یهودی که بعدها تبدیل به کتاب مقدس جنبش صهیونیستی شد. پس پیدایش صهیونیسم با دقیق‌تر گفته شود شکل‌گیری جنبش صهیونیستی، پیامد محتوم وضع مترازل یهودیان در کشورهای محل اقامت‌شان و تعقیب و پیگرد دائمی و رفتار خشونت‌آمیز ضد آنان، بوده است. اگر چنین بوده و ظاهرا واقعیت‌های تاریخی نیز آن را مورد تأیید قرار می‌دهد، دیگر نمی‌توان گفت این جنبش و درخواست بازگشت یهودیان آواره و زیر ستم برای بازگشت به محل اسطوره‌ای «ارض موعود» غیرمنطقی و واهی پنداشت و آن را «توطئه‌ام‌ای از سوی استعمارگران قلمداد کرد. آری، جنبش صهیونیستی و تلاش آن برای ایجاد «وطنی» برای یهودیان پرانکند در



سراسر جهان بوده که نشان دادیم اینجا و آنجا به دلایل متفاوتی (بیشتر به علت ویژگی رفتاری خود آنها) در معرض بدررفتاری قرار داشتند و چون شهروند دارای حقوق برابر پذیرفته نمی‌شدند به‌طوری که اصطلاح آنتی‌سمیتیسم که بعدها مورد بهره‌برداری گروه‌های تندرو و بنیادگرای صهیونیست قرار گرفت و نشانی از این ضدیت بود؛ در آغاز و به خودی خود توطئه‌ای از سوی استعمارگران نبود، بلکه به تعبیری حتی می‌توان آن (صهیونیسم) را جنبشی ملی‌گرا و مترقی در راستای منافع توده‌های محروم قوم یهود دانست. نگاهی به تاریخچه جنبش صهیونیستی و گرایشات و برداشت‌های بسیاری از رهبران آن، تصویر دیگری جز آنچه اکنون صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی انجام می‌دهند، نشان ما می‌دهد. بینیم مارتن بوبر، شخصیت برجسته و یکی از اولین منتقدان یهودی صهیونیسم درباره پیوستن‌اش به این جنبش چه می‌گوید: «آنچه ۶۰ سال پیش به هنگام پیوستنم به جنبش صهیونیسم احساس می‌کردم، اساسا همان است که امروز احساس می‌کنم. من به این دلیل به این جنبش ملی پیوستم که ناسیونالیسم «یهود» نه، بلکه صهیونیسم خوانده می‌ششد.. من باور داشتم که این ناسیونالیسم به راه دیگر انواع ناسیونالیسم نخواهد افتاد که با آمیدی بزرگ آغاز می‌شوند و سپس با افتادن به راه زوال و پوسیدگی و به نفس‌پرستی جمعی بدل می‌شوند و حتی گستاخی را به جایی می‌رسانند که همانند موسولینی، خود را نفس‌پرستی مقدس می‌خوانند؛ انگار که نفس‌پرستی جمعی می‌تواند مقدس‌تر از نفس پرستی فردی باشد.»

هنگامی که ما به فلسطین بازگشتیم، سوال تعیین‌کننده این بود که آیا می‌خواهیم در آنجا دوست و هم‌پیمان باشیم، برادر باشیم، عضوی از جامعه آینده خلق‌های خاور نزدیک باشیم و یا نماینده استعمار و امپریالیسم؟ و منتقد یهودی دیگری به نام موشه منوهین، نویسنده اثر مشهوری به نام «یهودان در تاریخ نبوی» که در آمریکا برای چند دهه انتشار نیافت؛ «.. بی‌گنازدی بی‌درنگ بگویم که من یک منتقد یهودی صهیونیسم (صهیونیسم سیاسی متعصب، پرخاش‌جوی و دنبوی «یهود» هستم و هرجا امکان آن باشد که بگویم یک منتقد یهودی افراطی صهیونیسم هستم بی‌چون و چرا خواهم گفت، زیرا معتقدم در مسایل اخلاقی، یک منتقدی فساد اخلاقی نمی‌تواند بی‌طرف بلند یا سازش کند. وقتی یک منتقد صهیونیسم گزارشی از قتل عام، اشغال، بمباران خانه‌ها و روستاهای عربی و شکنجه بی‌گناهان و سلب مالکیت از اعراب بی‌گناه و مطیع را می‌شود.. طالب افشای اعمال غیر اخلاقی و ضد انسانی است که با روح یهودیت نبوی منافات دارد که متأسفانه به دست یهودیان گمراه انجام می‌شود. موشه منوهین از بسیاری منتقدان برجسته یهودی می‌گوید: «.. یهودیان اینجا در فلسطین، ضمن تلاش خود برای ایجاد یک سازمان سیاسی.. هوادار زور وحشیانه و میلیتاریسم خواهند شد؛ به نظر می‌رسد ما دربار، همه چیز اندیشیده‌ایم به جز یهودی صهیونیسم به گفته او، پدر صهیونیسم روحانی در نخستین گنگره جهانی صهیونیسم روزپاری تئودور هرتل، پدر صهیونیسم سیاسی ایستاد و وی را به چالش کشید. منتقد یهودی دیگری به نام دکتر یودال، ماگز در نوشته کتابی پیرامون اسکان یهودیان در فلسطین می‌گوید: «آیا یهودیان اینجا در فلسطین، ضمن تلاش خود برای ایجاد یک سازمان سیاسی.. هوادار زور وحشیانه و میلیتاریسم خواهند شد؛ به نظر می‌رسد ما دربار، همه چیز اندیشیده‌ایم به جز یهودی صهیونیسم به گفته او، پدر صهیونیسم روحانی در نخستین گنگره جهانی صهیونیسم روزپاری تئودور هرتل، پدر صهیونیسم سیاسی ایستاد و وی را به چالش کشید. منتقد یهودی دیگری به نام دکتر یودال، ماگز در نوشته کتابی پیرامون اسکان یهودیان در فلسطین می‌گوید: «آیا یهودیان اینجا در فلسطین، ضمن تلاش خود برای ایجاد یک سازمان سیاسی.. هوادار زور وحشیانه و میلیتاریسم خواهند شد؛ به نظر می‌رسد ما دربار، همه چیز اندیشیده‌ایم به جز یهودی صهیونیسم به گفته او، پدر صهیونیسم روحانی در نخستین گنگره جهانی صهیونیسم روزپاری تئودور هرتل، پدر صهیونیسم سیاسی ایستاد و وی را به چالش کشید.

بروئسور آلبرت اینشتاین یکی دیگر از این منتقدان است. موشه منوهین می‌گوید که اینشتاین در کتابش به نام در سال‌های اخیر زندگی‌ام، از «جیماری شوم زمانه ما» ناسیونالیسم افراطی حاصل از نفرت کوکروانه حرف می‌زند: «من توافق با اعراب، براساس زندگی مسالمت‌آمیز را به ایجاد یک کشور یهودی ترجیح می‌دهم. ملاخظات عملی که کنار آنچه من از ماهیت اصلی یهودیت می‌دانم، با ایده یک کشور یهودی، با مرزهای مشخص، ارتش و قدرت دنیوی و فانی نمی‌خواند یا که یهودیت متحمل خواهد شد، به ویژه به واسطه گسترش و تکامل ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه در درون یک «کشور یهودی» در ساخت هراسان می‌سازد.»

اظهارنظرهایی بعضا تنها و بی‌پروای منتقدان یهودی صهیونیسم بسیار زیاد است و در حوصله این گفت‌وگو که احتمالا جای زیادی نیز به آن اختصاص نخواهد یافت، نمی‌گنجد ولی بد نیست برای آگاهی خوانندگان به نام برخی از مشهورترین‌شان اشاره کنیم. لوئیس، دب‌راندیس، قاضی دیوان‌عالی پروفیسور مورس ب‌کوهن، یکی از بزرگ‌ترین ناقضان صریح‌الهیجه صهیونیسم، کسی که می‌گوید: صهیونیست‌ها اساسا ایدئولوژی نژادپرستانه یهودستیزان را می‌پذیرند.» ویلیام زوکرم، پروفیسور هانس کوهن، استاد و نویسنده و اندیشمند برجسته یهودی و عالی مقام‌تر از دیگر منتقدان، خاام الیمیررگر بنیالگذار دو موسسه مشهور یهودیان آمریکا «شورای یهودیت آمریکا» و «موسسه راه‌حل‌های آمریکایی – یهودی برای صهیونیسم» که تشکیل از گروه خاخام‌های اصلاح‌طلب بود.

ادامه دارد

آرمان شهر اندیشی

تقابل آرمان‌شهر و دولت میثم سامان‌پور

■ در ارباب حلقه‌ها هابیت‌ها از گاندولف می‌پرسند که آیا می‌توان حلقه را به دست کرد اما برای مقاصد نیک از آن استفاده کرد. گاندولف در پاسخ توضیح می‌دهد که اصولا داشتن حلقه فسادآور است. ظاهرا نمی‌توان حلقه را در دست داشت و از آن استفاده نیک کرد.

آیا می‌توانیم بگویم اساسا مقلوه دولت، چه به شکل لیبرالیسم غربی، چه در آن طرف طیف یعنی اتالیونیستی یا حتی گونه‌های دیگر، آن چیزی بیشتر از حلقه نیست؛ آن هم حلقه‌ای که به دست اربابان خود حلقه ساخته شده است. آیا آرمان‌شهر همواره با دستگاه پر قدرتی همچون دولت سر تضاد ندارد؟ ساز و کار جامعه‌ای که در آن دولت – هرچقدر هم کوچک – به شکل استقراریافته امروزی (در غرب) حضور دارد به نوعی فساد ختم می‌شود. افلاطون تا حدی این مساله را تشخیص داده بود که می‌خواست دولت و حاکمیت به دست فیلسوفان باشد. اما مساله این نیست که دولتمردان تا چه اندازه نیات پاک داشته باشند. مساله این است که حلقه درواقع حامل نوعی فساد و انحراف است. حلقه نوعی انحصارطلبی را به همراه خود دارد. گولوم که سال‌ها صاحب حلقه بوده دیگر مسخ شده است. هر حلقه می‌ترسد و سعی بر دوری از آن دارد. هم‌اکنون حلقه را به یک هابیت کوتوله نیمه‌شب او را بالای سر فرود می‌کشاند. فرار او از حلقه همان فرار چه‌گوارا، گاندی و کسانی است که از قدرت فرار کردند. در ظاهر این گونه می‌نماید که انقلابیون بعد از به ثمر نشستن انقلاب باید قدرت را ترک گویند یعنی همان چیزی که برایش یکیده بودند. چه دلیلی داشت که گاندولف حلقه را به یک هابیت کوتوله (فرود) بسپارد، صدها نیروی ستبر و قدرتمند آماده بودند که از حلقه محافظت کنند اما گاندولف حلقه را به کسی سپرد که در عدم استفاده از حلقه توانا بود. توانی که در کمتر کسی یافت می‌شود. حلقه یا دولت نوعی ایزه کوچک، (۱) است هر چه بیشتر به آن نزدیک می‌شوی در نتیجه حلقه می‌کنی اما حاضر می‌شوی برای سرخوشی نزدیک شدن یا رسیدن به ایزه کوچک ه، همه درد و رنج‌ها را تحمل کنی، شاید برای همین است که هر چهار سال یک‌بار باید دولت دست به دست شود که افراد همچون گولوم مسخ آن نشوند.

اولین شکل‌های دولت و حکومت به پهلانه تقسیم درست منابع میان همه اعضای جامعه ایجاد شدند اما آرام آرام خصلتی بت‌واره یافتند، بت‌واره‌ای که در نسبت جان‌گرایی از مردم سبقت گرفت و بدنه‌ای مشخص‌تر و معین‌تر از واژه «هردم» یافت. اما این فیکور همیشه نه در جهت مردم بلکه اساسا در جهت حفظ خود گام برداشت.

بااینکه در نظام‌های لیبرالیستی امروزی غرب سعی می‌شود دولت ارگان کوچکی نگه داشته شود اما باز هم دولت عاری از فساد و عاری از استبداد حاصل نمی‌شود. تمام ادعای دولت‌های غربی مبتی بر آزادی زمانی خدشه‌دار می‌شود تا مردم بر آن باشند اساس دولت لیبرالی را زیر سوال برند، دولت هر چیزی را تحمل می‌کند مگر کمترین آزادی‌های خود را، نمونه بارز این امر منع شکل‌گرفتن هر گونه فعالیت و تبلیغ برای سوسیالیسم و کمونیسم در زمان جنگ سرد در آمریکا بود، یا جنبش دانشجویی ۶۸ در تمام این موارد دولت از موضع لیبرال بیرون می‌آید و دست به خشونت می‌زند و ماهیت غیرلیبرالی و استبدادی خود را در وضعیت استثنایی بروز می‌دهد. یا در حیطه اقتصاد زمانی وضعیت لیبرال و اقتصاد باز توسط دولت‌ها می‌شود که بحران اقتصادی به وجود می‌آید، اینجاست که دولت سرمایه‌هایی که قرار بود میان همه عادلانه توزیع شود را به بانک‌ها و صاحبان اِزِار تولید، عرضه می‌کند.

اما آیا بدون دولت هم می‌توان جامعه‌ای داشت؛ مطمئنا جامعه‌ای که تمام مناسبات و ارزش‌های آن به سرمایه‌های عبور می‌کنند. نه بگانه جنبه آزاد بشری با نظام مبتنی بر دولت‌های لیبرالیستی؛ این‌همان نیست. همان‌طور که در قرون وسطی هیچ تصویری از جامعه غیر کلیسایی نبود از قبل از انقلاب صنعتی که فنودالیسم حاکم بود یا دوران‌های متعدد که تصویری غیر از جامعه سلطنتی وجود نداشت، در حال حاضر هم هیچ تصویری در مورد جامعه آزاد و غیرلیبرالیستی وجود ندارد اما نباید دچار این توهم شد که دردمان پیشین در دوران حکمرانی مطلقه کلیسا هیچ مخالفتی با آن نداشتند و هیچ تخیلی در مورد آرمان‌شهر نمی‌کردند. مساله این است که وضعیت امروز منتقدان دولت و لیبرالیسم را چند قرن پیش منتقدان سلطنت داشتند. اگر فکر کنیم که دولت در جامعه آرمانی چه امتیازات و آزادی‌هایی برای مردم قایل است معنای درست آرمان‌شهر را درک نکرده‌ایم. شاید دولت هم باید به همراه پرولتاریا در آرمان‌شهر ملغی شود نه اینکه مزایا و محدودیت‌هایش تغییر کند. ملغی شدن دولت به معنای از میان رفتن نهادهای اجتماعی نیست. منظور از ملغی شدن تغییرماهیت دادن است. به واقع شاید ملغی شدن دولت به قدر متعارف هرچه جزئی‌تر آن را بتوان با از میان رفتن میل به داشتن آن، غنی ملغی شدن میل به چنگ‌آوردن حلقه، یکی دانست.

obje petit در رواکسوی لکان به ایزه غایی میل، ایزه کوچکی a می‌گویند این ایزه قابل نزدیک نیست و فرد فقط می‌تواند به آن نزدیک شود. نزدیکی بیش از اندازه به آن موجب رنج می‌شود. چیزی مثل میل به مواد مخدر که فرد متعارف هرچه تازش می‌کند با مصرف بیشتر خود را به ایزه غایی برساند، موفق نمی‌شود و نزدیکی هرچه بیشتر او به ایزه میل موجب رنج بیشتری می‌شود. هرچند که این رنج به همراه لذت است.